

# روابط ایران و عرب و تأثیر آن در ادبیات فارسی و عربی

امیر مؤمنی هزاوه\*

## چکیده

ارتباط ایرانیان با اعراب از دیرباز به دلایل مختلف باعث ایجاد نوعی ارتباط فرهنگی و علمی شده؛ خصوصاً بعد از ورود اسلام به ایران ابعادی گسترده و جنبه‌هایی فراوان یافته است. این ارتباط موجب پدیدآمدن نقاط تلاقی و زمینه‌های مشترکی بین ادبیات فارسی و عربی شده است که نحوه ظهور و چگونگی جلوه‌های آن در ادب فارسی و عربی قبل و بعد از اسلام قابل بررسی و مطالعه است. آنچه در این مقاله مورد بحث و جست‌وجو قرار گرفته است بررسی این نقاط تلاقی و زمینه‌های مشترک در روزگار پس از اسلام تحت دو عنوان کلی تأثیر زبان و فرهنگ فارسی بر عربی و تأثیر زبان و فرهنگ عربی بر فارسی است.

## واژه‌های کلیدی

زبان، فرهنگ، ارتباط فرهنگی، زبان فارسی، زبان عربی، ادبیات.

\* عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی اراک، دانشجوی دوره دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهید بهشتی.

## مقدمه

ارتباط فرهنگی ملل مسلمان در سایه پذیرش اسلام به عنوان آشخور مهم فرهنگی، از نظر عمق در میان سایر ملت‌ها کم‌نظیر است. دین اسلام به عنوان عنصر مشترک و مهم فرهنگی در زمانی اندک موجب پیوند و ارتباط ممالک و قلمروهای بسیار و نژادها، طوایف و اقوام فراوان گردید؛ چنان‌که به قول دکتر زرین‌کوب، هنوز یک ربع قرن از هجرت پیامبر گذشته، بیرون از جزیره‌العرب، از تیسفون ساسانی گرفته تا اسکندریه بیزانسی، همه‌جا قلمرو اسلام بود با بانگ اذان که شهادت می‌داد به وحدت خدا و رسالت پیامبر<sup>(۱)</sup> و امروز این عنصر مشترک پس از گذشت هزار و چهارصد و اندی سال، حلقه اتصال کشورهای بسیاری در نقاط مختلف جهان است.

ادبیاتی که در سایه فرهنگ اسلام متولد شد، در قالب سه زبان عمده و اصلی عربی، فارسی و ترکی ظهور پیدا کرد<sup>(۲)</sup> و موجب پدید آمدن آثاری برجسته و ارزشمند در عرصه اندیشه بشری گردید که هریک به نوبه خود حایز اهمیت بسیار و درخور بررسی و تحقیقی عمیق است، اما مقصود ما در این مقال، بحث درباره ارتباطات فرهنگی، ادبی ایرانیان و اعراب و بررسی تأثیر و تأثرات پدید آمده بر اثر این ارتباطات بین ادبیات فارسی و عربی است، چراکه در میان ملل مسلمان، ایرانیان و اعراب دارای سابقه ارتباط طولانی و دادوستدهای فراوانند.

ارتباطات فرهنگی ایرانیان با اعراب و پیوند زبان و ادبیات فارسی و عربی با یکدیگر، به شهادت روایات تاریخی و اقوال مورخان و نیز با استناد به دادوستدهای فراوان زبانی و ادبی بین فارسی و عربی، صرفاً به دوره اسلامی محدود نمی‌شود بلکه سابقه این ارتباطات به

۱- عبدالحسین زرین‌کوب. کارنامه اسلام. تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۹، ص ۱۴.

۲- علاوه بر این زبان‌ها، زبان‌های دیگری مانند اردو، بربری، سواحلی، سومالیایی، آلبانیایی، ازبکی، کردی، بلوچی، پشتو، سندی، گجراتی، بنگالی، تامیلی و ... تحت تأثیر اسلام، آثار ادبی قابل توجهی ابداع کرده‌اند (برای تفصیل بیشتر بنگرید به: زرین‌کوب. همان، ص ۱۶).

دوره‌های پیش از اسلام نیز بازمی‌گردد. این ارتباطات بیشتر در نواحی بین‌النهرین و یمن و به‌طور کلی مناطق آباد شبه‌جزیره عربستان و عمدتاً بر اثر استیلای سیاسی و نظامی حکومت ایران بر نواحی آن صورت می‌گرفت. در مورد روابط ایران با نواحی مرکزی عربستان یعنی حجاز، باید گفت روابط ایران با این مناطق به گستردگی و استحکام دیگر نواحی و مناطق نبوده است، چراکه در این قسمت از شبه‌جزیره نه دولت و حکومت شناخته‌شده‌ای وجود داشته است و نه شرایط اقلیمی مطلوبی؛ فقط شهر مکه به لحاظ دربرداشتن خانه کعبه و پرخورداری از جاذبه‌های زیارتی و منافع حاصله از جذب هدایا و نذورات و نیز داشتن شرایط تجاری مساعد می‌توانسته است تا حدودی زمینه‌ساز برقراری ارتباط ایرانیان با حجاز گردد<sup>(۱)</sup> چنان‌که به تصریح برخی مورخان، نوفل برادر هاشم - جد پیامبر - دارای روابط تجاری با ایران بوده است و دیگر تجار قریش نیز به واسطه عهد تجاری او، با ایرانیان به تجارت می‌پرداخته‌اند و کسی متعرض آنها نمی‌شده است.<sup>(۲)</sup> مسعودی درباره روابط ایرانیان با نواحی مرکزی عربستان می‌نویسد:

«ایرانیان قدیم به احترام خانه کعبه و جدشان ابراهیم<sup>(۳)</sup> (علیه‌السلام) و نیز توسل به هدایت او و رعایت نسبت خویش، به زیارت بیت‌الحرام می‌رفتند و بر آن طواف می‌بردند و آخرین کسی که از ایشان به حج رفت سامان پسر بابک جد اردشیر بابکان، سمرلوک ساسانی بوده.»

و در جایی دیگر می‌گوید:

«ایرانیان در آغاز روزگار، گوهر و شمشیر و طلای بسیار هدیه کعبه می‌کردند.»<sup>(۴)</sup>

۱ - برای اطلاع بیشتر بنگرید به: احسان یارشاطر. حضور ایران در جهان اسلام. ترجمه فریدون مجلسی. تهران: مروارید، ۱۳۸۱.

۲ - حسن ابراهیم حسن. تاریخ سیاسی اسلام. ترجمه ابوالقاسم پاینده. ج ۱. تهران: جاویدان، ۱۳۷۱، ص ۶۲.  
۳ - این‌که مسعودی از ابراهیم(ع) به عنوان جد ایرانیان نام برده است و ایرانیان را متوسل به هدایت او و رعایت‌کننده نسبت خویش با او دانسته است براساس عقیده‌ای است که ایرانیان را از فرزندان یوسف بن یعقوب بن اسحاق بن ابراهیم(ع) می‌داند (بنگرید به: ابوالحسن علی بن حسین مسعودی. مروج الذهب و معادن الجواهر. ترجمه ابوالقاسم پاینده. ج ۱. تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۰، ص ۲۳۱).

۴ - ابوالحسن علی بن حسین مسعودی. همان، ص ۲۲۶ و ۲۲۷.

قول طبری نیز مبنی بر این‌که شاپور اول پس از پیروزی در نبرد با قبایل مختلف عرب از جمله بکر و تغلب، دسته‌هایی از اعراب قبیله بکرین وائل را در نواحی کرمان اسکان داده بوده است، مؤید ارتباط ایرانیان و عرب‌ها در روزگار قبل از اسلام است.<sup>(۱)</sup> از سوی دیگر وجود برخی صحابی ایرانی نیز خود دلیل دیگری بر این امر می‌تواند تلقی گردد. به تصریح ابن اثیر سی و یک نفر از اصحاب رسول خدا ایرانی بوده‌اند<sup>(۲)</sup> که برای درک محضر پیامبر، رحل اقامت در نواحی مختلف حجاز افکنده بودند و آن‌جا اقامت می‌کردند.<sup>(۳)</sup>

کثرت واژگان فارسی در شعر عرب و واژگان عربی در زبان فارسی، مؤید دیگری بر وجود ارتباطی دیرین میان ایرانیان و اعراب است. البته استعمال واژگان عربی در زبان فارسی عمدتاً مربوط به دوران پس از اسلام است؛ اما واژگان بسیاری از زبان فارسی در دوران جاهلیت به شعر عربی راه یافته است. در باب راه‌یابی واژگان فارسی به شعر دوران جاهلیت، تحقیقاتی صورت گرفته است<sup>(۴)</sup> که نتایج آن حاکی از وسعت ارتباط ایرانیان و اعراب در روزگار جاهلیت و توجه اعراب آن روزگار به مفردات، ترکیبات و حتی مضامین امثال و حکم رایج در زبان فارسی است. دکتر محمد غنیمی هلال که خود عرب و از صاحب‌نظران مسایل ادبیات تطبیقی است، پس از ذکر نمونه‌هایی در این زمینه می‌گوید:

«بررسی واژگان فارسی که از دوران جاهلیت به زبان عربی راه یافته است، این واقعیت را به خوبی

- ۱- ابو جعفر محمد بن جریر الطبری. تاریخ الامم و الملوک. ج ۲. بیروت: درسویدان، بی تا، ص ۵۷.
- ۲- اسامی این افراد طی مقاله‌ای با عنوان «صحابه ایرانی پیامبر اسلام» در روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۷۵/۵/۲۹ به قلم آقای عباس احمدوند برشمرده شده است.
- ۳- برای اطلاع بیشتر از روابط ایرانیان و اعراب در ادوار پیش از اسلام بنگرید به: ر. ن. فرای. تاریخ ایران از اسلام تا سلاجقه. ترجمه حسن انوشه. ج ۴. ص ۹؛ آذرتاش آذرنوش. راه‌های نفوذ فارسی در فرهنگ و زبان تازی. فصول ۸ تا ۱۲. دانشگاه تهران: ۱۳۵۴؛ فیلیپ خلیل حتی. تاریخ عرب. ترجمه ابوالقاسم پاینده. ج ۱. ص ۵۰ و ۵۱؛ مسعودی. همان، ج ۱، مباحث مربوط؛ طبری. همان، مباحث مربوط؛ تنودور تولدکه. تاریخ ایرانیان و عرب‌ها در زمان ساسانیان. ترجمه عباس زریاب خوبی. مباحث مربوط؛ شهاب‌الدین ابی‌عبدالله یاقوت حموی. معجم البلدان. ذیل «زمزم»؛ آلفرد فن گوتشمید. تاریخ ایران و ممالک همجوار از زمان اسکندر تا انقراض ساسانیان. ترجمه کیکاووس جهاننداری. مباحث مربوط؛ جواد علی. المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام. مباحث مربوط؛ یارشاطر. همان، ص ۱۵-۱۶۳.
- ۴- بنگرید به: احسان یارشاطر. همان، ص ۷۹ و ۸۰.

نشان می‌دهد که اعراب از طریق به کارگرفتن کلمات فارسی نه تنها زبان خود را غنا می‌بخشیده‌اند، بلکه وسعت اطلاعات خویش و انعطاف‌پذیری زبان عربی را در راه بهره‌گیری از آن آشکار می‌ساختند.<sup>(۱)</sup> از دیگر تحقیقات ارزشمند در این زمینه، کتاب «راه‌های نفوذ فارسی در فرهنگ و زبان تازی (همراه با واژه‌های فارسی در شعر جاهلی)» تألیف دکتر آذرتاش آذرنوش است. محقق در این کتاب ضمن ایراد بحث‌هایی دقیق درباره روابط ایرانیان با بخش‌های مختلف عربستان در روزگار جاهلیت، کلمات فارسی به کار رفته در شعر جاهلی یا به تعبیر ایشان «معربات شعر جاهلی» را در حد مقدور فهرست کرده است؛ واژگانی چون ابریق (آفتابه)، بنفسج (بنفشه)، بستان، تاج، جوهر، خندق و ... از این نوعند.<sup>(۲)</sup>

روابط ایرانیان و اعراب پس از فتح ایران به دست اعراب مسلمان و پذیرش اسلام از سوی ایرانیان، بسیار وسیع‌تر و عمیق‌تر شد؛ چراکه اسلام به عنوان نقطه مشترک فرهنگی و زبان عربی به عنوان زبان دین و دولت در جهان اسلام، عامل استحکام پیوند میان فرهنگ ایرانی و عربی گردید. بر اثر این پیوند، عناصر مشترک میان فرهنگ ایرانی و عربی روزبه‌روز فزونی یافت و در ادبیات فارسی و عربی که به صورت جلوه‌هایی از ادب اسلامی در آمده بود، ظهور پیدا کرد و نقاط مشترک بسیار متعدد و متنوعی را خلق کرد چنان‌که دکتر زرین‌کوب در این خصوص می‌نویسد:

«ادب عربی که زبان آن پشوانه‌ای مثل قرآن داشت، منبع الهامی شد برای ادب فارسی؛ شک نیست که زبان و فرهنگ پهلوی نیز مثل ذوق و نبوغ ایرانی، در توسعه ادب عربی تأثیری قوی داشت. در شعر اسلوب ساده و طبیعی جاهلی که در اصالت آن تردیدی مبالغه‌آمیز اظهار شده است، جای خود را به شیوه‌های تازه داد چنان‌که نثر نیز در دست نویسندگان درباری وسیله‌ای شد برای اظهار قدرت در لغت و

۱- محمد غنیمی هلال. ادبیات تطبیقی. ترجمه مرتضی آیه‌الله‌زاده شیرازی. تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۳، ص ۱۵۶.  
 ۲- برای اطلاع بیشتر بنگرید به: آذرتاش آذرنوش. همان، ص ۱۲۷؛ آرتور جفری. واژه‌های دخیل در قرآن مجید. ترجمه فریدون بدره‌ای؛ ابومنصور جوالیقی. المعرب من الکلام الاعجمی علی حروف المعجم. تحقیق و شرح احمد محمدشاکر. کتابخانه اسدی؛ محمد محمدی. الروافد الفارسیة فی الادب العربی؛ هم او. دوره مجله الدراسات الادبیه؛ یارشاطر، همان.

بلاغت. در واقع شکوه فرهنگ و تمدن عهد عباسی در شعر و ادب آن روزگاران نیز انعکاس یافت و ادب عربی را سرمشق فارسی‌سرایان کرد. ابونواس - شاعر مسلمان دربار هارون الرشید - از اخطل - شاعر مسیحی دربار اموی‌ها - در خمربیات سبق برد و بعضی آثار او به رودکی، بشار مرغزی و منوچهری نیز الهام داد. ابوالطیب متنبی در قصیده‌سرایی شهرت بحرتری و ابوتمام را تقریباً در سایه افکند و مثل آنها منشأ الهام شد. برای بعضی شاعران ایرانی مانند عنصری، منوچهری و حتی سعدی، ابوالعلاء معری - شاعر و فیلسوف نایب‌نای عرب - که با خیام و حافظ در فکر و حیرت و شک ارتباط داشت، شعر را وسیله‌ای کرد برای بیان اندیشه‌های حکمت‌آمیز. در نثر، مقامه‌نویسی که بدیع‌الزمان و حریری آن را به اوج رسانیدند، در فارسی هم در پیدایش مقامات حمیدی تأثیر داشت و هم در ایجاد گلستان سعدی و بسیاری از شاعران فارسی - نه عرب - ذواللسانین بودند؛ فارسی و عربی»<sup>(۱)</sup>

نهایتاً می‌توان چنین نتیجه گرفت که روابط فرهنگی ایرانیان و اعراب که سابقه آن به دوران قبل از اسلام باز می‌گردد، موجب پدیدآمدن نقاط تلاقی و زمینه‌های مشترکی بین ادبیات فارسی و عربی شد که نحوه ظهور و چگونگی جلوه‌های آن در ادب فارسی و عربی قبل و بعد از اسلام قابل بررسی و مطالعه است. ما در این‌جا از بحث درباره قبل از اسلام صرف‌نظر کرده، می‌کوشیم حتی‌المقدور مهم‌ترین دادوستدهای ادبی فارسی و عربی را در روزگار پس از اسلام مورد بررسی قرار دهیم.

## ۱ - تأثیر زبان و فرهنگ فارسی بر عربی

با مطالعه تاریخ قرون نخستین اسلام، نکته‌ای که به‌طور واضح نمایان می‌شود، تأثیری است که ایرانیان در فرهنگ اسلام به جای گذاشته‌اند. این تأثیر زمانی از شدت و بسط چشم‌گیری برخوردار می‌شود که مرکز خلافت اسلامی ابتدا از مدینه و سپس از دمشق به عراق انتقال می‌یابد؛ یعنی از روزگار روی کار آمدن عباسیان. چنان‌که می‌دانیم ایرانیان و مخالفت‌های آنان با خاندان بنی‌امیه زمینه‌ساز روی کار آمدن خلافت عباسی و فروپاشی

۱ - عبدالحسین زرین‌کوب. همان، ص ۱۶۰ و ۱۶۱.

سلسله بنی‌امیه بود. رخدادی که نهایتاً با قیام ابومسلم خراسانی در سال ۱۲۹ ه. ق. و تشکیل حکومت بنی‌عباس در سال ۱۳۲ ه. ق. صورت تحقق به خود گرفت. از این زمان به بعد زمینه نفوذ هرچه بیشتر ایرانیان در دستگاه خلافت و به تبع آن تأثیرگذاری بر تمام اجزای حکومت اسلامی فراهم آمد. دکتر صفا در این باره می‌نویسد:

«روی کار آمدن بنی‌عباس به وسیله ایرانیان مایه نفوذ کلی آنان در حکومت اسلام شد. چنان‌که گویی ایرانیان مصمم شده بودند که از آن پس، عرب و تمدن و خلافت و سلطنت او را مطیع ایران و ایرانی گردانند.»<sup>(۱)</sup>

یکی از زمینه‌های این نفوذ، تأثیر فرهنگی ایران بر فرهنگ اسلامی است. نخستین جلوه این تأثیر در قالب شیوع زبان و ادب ایرانی و تأثیر بسیار شدید آن در زبان و ادب عربی است. تأثیری که هیچ‌گاه از بین نرفت و تا زبان و ادب عربی بر جای باشد، به قوت خود باقی خواهد بود.<sup>(۲)</sup> عوامل این تأثیر و نتایج آن را می‌توان در موارد زیر خلاصه کرد:

### الف - نیاز اعراب به بیان مفاهیم جدید

اعراب بدوی پس از آن‌که به برکت تعالیم اسلام از تفرقه، پراکندگی و بیابان‌نشینی نجات یافتند و قدم در جاده تمدن و شهرنشینی نهادند، با مفاهیم و معانی مختلفی در عرصه‌های گوناگون مواجه شدند که برای بیان آنها امکانی در زبانشان وجود نداشت. طبیعتاً در چنین شرایطی وام‌گرفتن از زبان‌های دیگر امری گریزناپذیر است؛ لذا زبان پهلوی و دیگر زبان‌های ایرانی با پشتوانه فرهنگ و تمدنی دیرین و با دراختیارداشتن گنجینه‌ای از لغات و اصطلاحات مختلف می‌توانست تأمین‌کننده این نیاز زبان عربی باشد. بر همین اساس بسیاری از لغات و اصطلاحات زبان‌های ایرانی در زمینه‌های مختلف خصوصاً امور کشوری، لشکری و مفاهیم مربوط به زندگی شهرنشینی، در این مقطع از تاریخ به زبان عربی وارد شد. واژگانی مانند المارستان (مارستان، بیمارستان)، التیزک (نیزه)، البستان (بوستان)، الموزج

۱- ذبیح‌الله صفا. دورنمایی از فرهنگ ایرانی و اثر جهانی آن. تهران: هیرمند، ۱۳۷۲، ص ۳۸.

۲- همان، ص ۴۶.

(موزه، کفش)، شاهدانج (شاهدانه)، نرمق (نومه)، الکرچ (کره)، المرزبان (مرزبان) و ... از این نوعند. فزونی این لغات به اندازه‌ای است که برخی محققان از دیرباز به تشخیص، جمع‌آوری و ریشه‌یابی آنها در متون و منابع عربی پرداخته‌اند.<sup>(۱)</sup>

### ب- ترجمه آثار پهلوی به زبان عربی

نهضت ترجمه و نقل علوم که در نخستین دوره‌های اسلامی (قرون دوم و سوم) پدید آمد، عامل بسیار مؤثری در انتقال آثار علمی و ادبی ایران به فرهنگ و زبان عربی شد. بر اثر پدیدآمدن این نهضت، کتب بسیاری در موضوعات مختلف تاریخی، داستانی، حکمی، علمی، موعظه و اخلاقیات، عهد، قصه، افسانه، عقاید و افسانه‌های دینی و ... به زبان عربی ترجمه شد. انگیزه ایرانیان در این نهضت از یک سو احیای آثار و مفاخر آبا و اجدادی خود و از سوی دیگر اثبات فرهیختگی و نشان‌دادن فضایل علمی و فرهنگی ملت ایران در طول تاریخ بود؛ چراکه تحمل تحقیر و توهین‌های حکومت بنی‌امیه بر ایرانیان آسان نمی‌آمد و می‌کوشیدند به هر تدبیر، نادرستی این رفتارها را آشکار سازند. علت این امر هرچه بود، برای زبان و فرهنگ عربی نتایج ارزنده‌ای به همراه داشت؛ زیرا از یک طرف به غنای آن افزود و از طرف دیگر موجب آمیزش هرچه بیشتر هر دو فرهنگ ایرانی و عربی شد. نام این قبیل کتاب‌ها در برخی منابع و مآخذ تاریخی مانند مروج الذهب مسعودی، الفهرست ابن‌ندیم و نیز برخی منابع متأخر مانند تاریخ ادبیات دکتر صفا و سبک‌شناسی بهار به همراه نام مترجمان آنها (جز در مواردی که مترجم آن ناشناخته مانده است) آمده است.<sup>(۲)</sup>

۱- به عنوان نمونه می‌توان منابع زیر را ذکر کرد:

آذرنوش، همان؛ ذبیح‌الله صفا، همان؛ ابومنصور جوالیقی، همان؛ آدی شیر. الافاظ الفارسیة المعربة. المطبعة الكاثولیکية للباء الیسوعیة؛ محمدعلی امام‌شوشتری. فرهنگ واژه‌های فارسی در زبان عربی. تهران: انجمن آثار ملی، ۱۳۴۷؛ احسان یارشاطر، همان.

۲- برای اطلاع بیشتر از این قبیل کتاب‌ها و نام مترجمان آنها بنگرید به: محمدتقی بهار (ملک‌الشعرا). سبک‌شناسی. ج ۱. ص ۱۵۳-۱۵۹؛ محمد محمدی. فرهنگ ایرانی پیش از اسلام و آثار آن در تمدن اسلامی و ادبیات عربی. تهران: توس، ۱۳۷۴، ص ۱۴۰-۲۰۲؛ ذبیح‌الله صفا. همان، ص ۴۸-۵۵.



### ج- عربی آموختن ایرانیان

یکی دیگر از عواملی که موجب تأثیر زبان فارسی و فرهنگ ایرانی در زبان و فرهنگ عربی شد، توجهی است که ایرانیان به آموختن زبان عربی از خود نشان دادند. علت اصلی این توجه، فهم قرآن و سخنان پیامبر (ص) بود؛ هرچند که در این امر از نقش عوامل دیگری نیز چون ضعف زبان پهلوی، گسترش علوم دینی، ملازمت امور سیاسی و اجتماعی با زبان عربی، اقامت لشکریان عرب در نواحی مختلف ایران و مهاجرت برخی اقوام و طوایف عرب به ایران و اقامت آنان خصوصاً در نواحی مرکزی و شرقی ایران نمی‌توان صرف‌نظر کرد.<sup>(۱)</sup> این توجه نتایج ارزشمندی برای زبان و ادبیات عرب به همراه داشت؛ چراکه از یک سو تألیفاتی که به زبان عربی صورت می‌گرفت، بر غنا و ثروت این زبان می‌افزود و از سوی دیگر توجه ایرانیان به زبان عربی آنها را واداشته بود که به کار ضبط و تدوین قواعد زبان عربی بپردازند؛ بر همین اساس نخستین کتاب لغت عرب به دست ایرانیان تدوین یافت.<sup>(۲)</sup> نخستین کتاب در قواعد صرف و نحو عربی به دست سیبویه از اهالی فارس پدید آمد.<sup>(۳)</sup> صرف‌نظر از این نتایج، عربی آموختن ایرانیان و بعد ورود آنان در عرصه تألیف کتاب به زبان عربی، مدخل مهمی شد برای راه‌یابی عناصر فکری و زبانی فارسی به زبان عربی و به تبع آن تأثیر فرهنگ ایرانی بر فرهنگ عربی؛ زیرا بخش عمده‌ای از ذهن و ضمیر هر نویسنده‌ای خواه ناخواه تحت تصرف و اشراف ملیت و نژاد اوست و آگاهانه یا ناآگاهانه آن را در آثار خود منعکس می‌سازد، چه رسد به ایرانیان که در آن روزگار از تحقیر و سرزنش اعراب سخت رنجه بودند و آگاهانه می‌کوشیدند تفوق و برتری فرهنگی و فکری خود را از طرق مختلف به اعراب بنمایند و این مطلب از شدت شهرت در زمره بدیهیات تاریخی است.

۱- برای تفصیل بیشتر این مطلب بنگرید به: ذبیح‌الله صفا. تاریخ ادبیات در ایران. ج ۱. ص ۱۵۱ و بهار. همان، ج ۱، ص ۲۵۸.

۲- مقصود «کتاب العین» از خلیل‌بن احمد فراهیدی است. دهخدا به نقل از ابوعبدالله محمدبن خلکان در رساله فرهنگ می‌نویسد: خلیل‌بن احمد نحوی عروضی بصری در اصل از اولاد ملوک عجم بوده است یعنی از اینای ملوکی که نوشیروان ایشان را پس از فتح یمن در تحت سپهسالاری اهرن بدن‌جا فرستاد و نیز سیبویه از همین خاندان است (ر. ک. به: دهخدا. لغت‌نامه. ذیل خلیل‌بن احمد فراهیدی و الفاخوری، حنا. تاریخ‌الادب العربی. ص ۷۶۳).

۳- مقصود کتاب «النحو» از سیبویه شیرازی است. بنگرید به: الفاخوری. همان، ص ۷۶۵.

### د- فارسی آموختن ادیبان عرب

عامل دیگری که برخی محققان در اثرپذیری عربی از فارسی آن را قابل توجه می‌دانند، فارسی آموختن برخی ادیبان عرب است. دکتر صفا در این باره می‌نویسد:

«در عهد اول عباسی عده زیادی از ادبا را می‌شناسیم که اگرچه مترجم کتاب‌های ایرانی نبودند<sup>(۱)</sup>، ادبیات ایرانی را برای استفاده از آن در ادب عربی فرا می‌گرفتند تا بر اطلاعات خود بیفزایند. این دسته هنگامی که آثاری به وجود می‌آوردند، از اطلاعاتی که فراهم آورده بودند، قبول اثر می‌کردند و درحقیقت آثارشان از منشأ ایرانی سرچشمه می‌گرفت و تحت تأثیر آن بود.»<sup>(۲)</sup>

ایشان در ادامه به عنوان نمونه‌ای از شاعران عرب که زبان پهلوی را از راه تحصیل فرا گرفته بوده است و معانی خود را غالباً از ادبیات پهلوی می‌گرفته است، العتابی<sup>(۳)</sup> را نام می‌برد و می‌نویسد:

«اثر ادب ایرانی در اشعار عتابی آشکار است. وی ادیبی ممتاز و صاحب معانی فراوان و تازه بود و به همین سبب اشعارش دست به دست می‌گشت و آوازخوانان آنها را حفظ می‌کردند و در مجالس بزرگان می‌خواندند و علاوه بر این در سخنان او مواعظ و حکمی شبیه به سخنان ابن‌المقفع یافت می‌شود و غالباً شبیه به کلمات قصاری است که در ادب عربی موجود و عمدتاً از کلمات قصار پهلوی گرفته و ترجمه شده است.»<sup>(۴)</sup>

ملک‌الشعرای بهار نیز در این موضوع گفتاری نیکو دارد که عیناً نقل می‌شود:

«اگرچه زبان فارسی هیچ‌وقت مانند زبان عربی آن‌قدر موجب حاجت قرار نگرفته است که نویسندگان و شعرای تازی بتوانند یا قصد کنند که به زبان فارسی شعر گفته یا نثر نویسند و شاید ذوق

۱- برخی از مترجمان کتب فارسی به عربی، اصلاً عرب‌نژاد بوده‌اند لذا می‌توان آنان را جزء ادیبان عرب‌زبانی که فارسی آموخته بودند به شمار آورد. نمونه این افراد جبلة بن سالم مترجم رستم و اسفندیار و بهرام چوبین و علی بن زیاد تمیمی مترجم زیج شاهی (شهریار) است.

۲- ذبیح‌الله صفا. دورنمایی از فرهنگ ایرانی. ص ۵۰.

۳- برای شرح حال این شاعر بنگرید به: علی اکبر دهخدا. لغت‌نامه. ذیل «کلثوم» ابن عمرو بن ایوب‌التغلی مکنی به ابوعمر و معروف به عتابی.

۴- ذبیح‌الله صفا. همان، ص ۵۱.

ادبی عرب هم این معنی را هیچ وقت تأیید نکرده است، به خلاف ذوق ادبی ایرانی که در عربی و هندی و هر زبانی که قصد کند می تواند شعر بگوید و چیز بنویسد - مع ذلک بوده اند کسانی که نژاد و زبانشان عربی بوده است و به فارسی شعر گفته و چیز نوشته اند چنان که گویند المستضیء بنورالله محمد بن المستنجد بالله خلیفه عباسی (۵۵۶ هـ - ۵۷۰ هـ) به زبان فارسی و تازی شعر می سروده است و این زمانی است که زبان فارسی به وسیله سلجوقیان و فتوحات آنان که از حلب تا کاشغر امتداد داشته است، در بغداد چنان رونق یافته بود که خلفای عباسی نیز بدان رغبت می نمودند و قبل از آن هم زنی شاعره از طایفه بنی کعب، معروف به رابعه قصداری بنت کعب معاصر ساسانیان بوده است که به فارسی شعر گفته است و نیز شیخ ابوالفضل دکنی و شیخ فیضی ملک الشعرا برادر او، پسران شیخ مبارک یمنی به پارسی استاد و در نظم و نثر شهره زمانه بوده اند.<sup>(۱)</sup>

نکته ای که باید در این بحث مد نظر داشت آن است که فارسی آموختن برخی ادیبان عرب که چند نفری را از آنها نام بردیم، آن قدر گسترده و فراگیر نبوده است که بتوان میزان تأثیر آن را هم سنگ و هم اندازه عوامل پیشین دانست؛ زیرا چنان که می دانیم این قبیل تحلیل های تاریخی نیازمند نمونه های زیاد و به اصطلاح بسامد قابل توجه است و صرفاً وجود موارد معدود نمی تواند مبنای نتیجه گیری قرار گیرد؛ اما عجالتاً می توان گفت فارسی آموختن برخی ادیبان عرب در گسترش زبان و فرهنگ فارسی بین اعراب بی تأثیر نبوده است.

## ۲- تأثیر زبان و فرهنگ عربی بر فارسی

انقلابی که تعالیم اسلام و تربیت های پیامبر آن در عالم پدید آورد، بسیار پر قدرت و در عین حال گسترده و فراگیر ظاهر شد. گواه این ادعا آن است که ظرف زمانی کمتر از نیم قرن توانست یکی از بزرگ ترین قدرت های سیاسی و نظامی آن روزگار یعنی امپراتوری ساسانی را مغلوب و منقرض گرداند. همان اعرابی که غرق در جاهلیت و بی خبری از هر نوع ترقی و پیشرفتی بودند و جز قتل و غارت و تفرقه چیزی نمی دانستند، بر اثر رهبری پیامبر و با به کار بستن دستورهای اسلام، به قدرتی دست یافتند که چون گردبادی توفنده به سرعت عالم را

۱- محمد تقی بهار. همان، ج ۱، ص ۲۵۷.

درنوردید و فرهنگ‌ها و تمدن‌های اقوامی کهن و باستانی مانند قبطیان و نبطیان و آرامیان و سریانیان را در خود محو و ناپدید ساخت. اما در این میان فرهنگ و تمدن ایرانی با مقاومتی شگفت‌انگیز اصالت و استقلال خود را در مقابل این توفان سهمگین به خوبی حفظ نمود. برای پی‌بردن به عظمت این پایداری و درک شگفتی این مقاومت کافی است مقایسه‌ای بین وضع سرزمین ایران و مصر در مواجهه با فرهنگ عربی که در ملازمت اسلام روی به گسترش نهاده بود، صورت پذیرد. چنان‌که می‌دانیم سرزمین مصر واقع در شاخ آفریقا از دیرباز مهد قدیمی‌ترین فرهنگ‌ها و تمدن‌های بشری است به طوری که تاریخ تمدن آن به چهارهزار سال پیش از میلاد مسیح (ع) می‌رسد و آثار تاریخی آن مانند اهرام و معابد بی‌شمار، همگی مؤید این حقیقت تاریخی است. این کشور کهن و باستانی در روزگار خلافت عمرین خطاب به تصرف مسلمانان درآمد و پس از گذشت مدتی به‌طور کامل در فرهنگ عربی هضم شد؛ هم زبان ملی خود را از دست داد و هم آداب و رسوم خود را به گونه‌ای که این کشور امروز در زمره کشورهای عربی قرار دارد و زبان آن یکی از لهجه‌های زبان عربی محسوب می‌شود. اما ایران در عین همجواری با عربستان و با وجود آن‌که حدود شش قرن و نیم<sup>(۱)</sup> زیر استیلای سیاسی اعراب قرار داشت، نه زبان و نه هیچ‌یک از دیگر مظاهر فرهنگ و تمدن خود را از دست نداد چنان‌که امروز زبان فارسی از زبان‌های زنده و شناخته‌شده دنیا محسوب می‌شود و در اکثر دانشگاه‌های معتبر جهان کرسی تدریس و تعلیم دارد. هم‌چنین اکثر آداب و رسوم ملی و میهنی سرزمین ایران محفوظ مانده و چون گذشته مورد توجه و احترام است. آنچه در ایران رخ داد درحقیقت آمیزش تعالیم اسلامی با ذوق و نبوغ سرشار و تجربه گرانسنگ و کهن ایرانیان در عرصه‌های مختلف معرفت دینی و علمی بود که نه از روی اجبار بلکه با رضایت کامل صورت پذیرفت. اما استیلای اعراب هیچ‌گاه مورد قبول و پذیرش ایرانیان قرار نگرفت، گواه صادق این امر تلاش بی‌وقفه آنان در براندازی سلسله‌های خلافت و راه‌اندادن عناصر عربی ملازم با فرهنگ اسلامی به فرهنگ ایرانی است. حق آن است که ایرانیان بین اسلام و

۱- از زمان فتح ایران به دست اعراب در سال ۲۱ هـ تا زمان حمله هلاکو به بغداد و انقراض خلافت عباسیان در سال ۶۵۶ هـ جمعاً حدود ششصد و سی و پنج سال ایران به‌طور مستقیم تحت استیلای اعراب قرار داشت.

عربیت تفکیکی هوشمندانه به عمل آوردند؛ به نحوی که اسلام را با طوع و رغبت و از سر شناخت و معرفت پذیرفتند و در طول تاریخ خود را منت‌دار آن دانستند اما عربیت را هیچ‌گاه به خلوت فرهنگ خود راه ندادند و پیوسته آن را پس زدند؛ زیرا در مقابل مدنیت دیرین ایرانیان حرفی برای گفتن و جلوه‌ای برای نمودن نداشت. در این میان زبان عربی و پشتوانه آن یعنی ادبیات عربی به عنوان زبان اسلام مورد توجه ایرانیان قرار گرفت. این عطف نظر و توجه موجب تأثیراتی در ادب فارسی شد که اهم آن را می‌توان به این قرار ذکر کرد:

### الف - ورود مفردات و ترکیبات عربی در فارسی

با ورود اسلام به ایران راه نفوذ عربی در زبان فارسی هموار شد. دلایل عمده این امر را می‌توان در موارد زیر خلاصه کرد:

- ۱ - اسلام آوردن ایرانیان که طبیعتاً آنان را در مقابل مفاهیمی قرار می‌داد که قبلاً با آن سر و کاری نداشتند و در زبانشان کلمه‌ای برای بیان آن یافت نمی‌شد.
  - ۲ - غلبه سیاسی اعراب بر ایرانیان که به اقتضای آن ورود در امور سیاسی و مسایل اجتماعی مستلزم آموختن زبان عربی و اطلاع از تکلم و کتابت به آن زبان بود.
  - ۳ - مهاجرت برخی قبایل عرب به داخل ایران و آمیزش آنان با اقوام و طوایف ایرانی؛ این آمیزش و مجاورت موجب ورود عناصری از زبان عربی به زبان فارسی می‌شد.
  - ۴ - تدوین علوم اسلامی به زبان عربی و گسترش مدارس و حوزه‌های علوم دینی که منحصر به تدریس علوم شرعی و ادبی بود.
  - ۵ - اهتمام عده زیادی از دانشمندان و سخن‌سرایان ایرانی به تألیف، تصنیف و شاعری به زبان عربی.
  - ۶ - لشکرکشی‌های متعدد اعراب به نواحی مختلف ایران که منجر به اقامت سربازان عرب در نواحی مختلف ایران و آمیزش آنان با مردم ایران می‌شد.
- بر اثر این عوامل کلمات زیادی از زبان عربی راه ورود به زبان فارسی را در پیش گرفتند. گروه نخست لغاتی بودند که معادلی در زبان فارسی نداشتند. این لغات معمولاً مربوط به

مفاهیم دین اسلام و مسایل اداری و حکومتی می‌شد که گسترش اسلام و استیلای سیاسی اعراب و ورود آنها را به زبان فارسی اقتضا می‌کرد؛ واژگانی چون مسلم، کافر، مناطق، قرآن، طلاق، خلافت، سلطان، بیت‌المال، مولی، موالی، مقام، بیعت و ... از این قبیل‌اند. بسیاری از این لغات معادل‌های فارسی نیز داشتند اما به دلیل نفوذ اداری و تأثیر سازمان‌های کشوری که در دست اعراب قرار داشت، غالباً این معادل‌ها مورد استعمال قرار نمی‌گرفت. (۱) علاوه بر این لغات، برخی لغات دیگر عربی نیز که بعضاً به صورت مترادف به کار نگارش می‌آمد یا در قوافی اشعار به کار می‌رفت هم‌چنین برخی کلمات کوتاه و فصیح عربی که در مقابل آنها کلمات بلند و غیرفصیح فارسی قرار می‌گرفت و نیز برخی لغات که در ساختن آرایه‌های بدیعی و ایجاد موازنه و ترادف در کلام استفاده می‌شد، به زبان فارسی راه جست. (۲) البته پذیرش این لغات در زبان فارسی همراه با تغییراتی بود که قواعد و اصول زبان فارسی آن را اقتضا می‌نمود چنان‌که تمام مخارج حروف عربی جز در مواردی که با نظام آوایی زبان فارسی همخوانی و تناسب داشت نادیده گرفته شد، اجزای برخی کلمات حذف شد، برخی افعال عربی معنای وصفی یا اسمی به خود گرفت و بسیاری از اسم‌ها که در زبان عربی به صورت جمع به کار می‌رفت، مفرد تلقی شد و مجدداً با نشانه‌های جمع فارسی، صورت جمع به خود گرفت. اعمال این قبیل تغییرات حکایت از آن دارد که زبان فارسی در رویارویی با زبان عربی استقلال و هویت خود را محفوظ نگاه داشت.

### ب - تغییر خط

قبل از آمدن اسلام به ایران خطوطی که مورد استفاده ایرانیان قرار می‌گرفت عبارت بود از:

۱ - خط میخی      ۲ - خط پهلوی      ۳ - خط اوستایی یا دین‌دپیری

خط میخی در اصل متعلق است به سومریان که در حدود ۳۰۰۰ سال قبل از میلاد مسیح

۱ - مانند واژه حرب، صعب، هول و هایل که معادل‌های اولی در فارسی «رزم»، «کارزار»، «آویز»، «جنگ» و «پرخاش»، معادل‌های دومی «زفت»، «سخت»، «دشخوار»، «سومی» و «بیم» و چهارمی «ترساننده» و «بیم‌دهنده» است (بنگرید به: محمدتقی بهار. همان، ج ۱، ص ۲۶۲).

۲ - برای اطلاع بیشتر از چند و چون این قبیل کلمات بنگرید به: محمدتقی بهار. همان، ج ۱، ص ۲۵۹ - ۲۶۶؛ ذبیح‌الله صفا. تاریخ ادبیات در ایران. ج ۱. ص ۱۵۱ - ۱۵۴.

در بخش‌های جنوبی عراق سکونت داشتند و دارای فرهنگ و تمدن بودند. ایرانیان در دورانی که تاریخ آن به درستی مشخص نیست، این خط را اقتباس نموده، در کتابت مورد استفاده قرار دادند. خط میخی عمدتاً روی سنگ‌ها و دیوار غارها حک می‌شده است؛ به همین دلیل برای نگارش نامه‌ها و نوشتن فرامین و اموری از این قبیل مناسب نبوده است. از این رو به تدریج خط آرامی که از زمان کلدانیان در منطقه آسیای صغیر رواج داشت، جای‌گزین آن شد؛ بعدها زبان و خط آرامی به آرامی شرقی یا عراقی و آرامی غربی که در نواحی سوریه و فلسطین استعمال می‌شد، انشعاب یافت و از آرامی عراقی خط پهلوی پدید آمد.<sup>(۱)</sup> اشکالات خط میخی از جمله دشواری کتابت و بزرگ‌بودن شکل حروف آن باعث شد خط پهلوی جای‌گزین خط میخی شود.

خط دیگری که محققان زمان ابداع آن را در دوران ساسانیان احتمال می‌دهند، خط اوستایی یا دین‌دپیری است. این خط به وسیله روحانیان زرتشتی در اواخر عهد ساسانی با هدف حفظ و نگه‌داری از کتاب مقدسشان پدید آمد. پس از ورود اسلام به ایران و فروپاشی حکومت ساسانیان، خط پهلوی به دلایل زیر در معرض زوال و نابودی قرار گرفت:

۱ - از بین رفتن پشتوانه سیاسی زبان و خط پهلوی که ناشی از فروپاشی حکومت ساسانیان بود.

۲ - دشواری خواندن هزوارش‌ها<sup>(۲)</sup> که در برخی موارد موبدان و دانشمندان دینی را هم به اشتباه می‌انداخت.

۱ - محمدتقی بهار. همان، ج ۱، ص ۷۱.

۲ - هزوارش اسم مصدر از «اوزارتن» (UZVARTAN) به معنی بیان کردن، تفسیر نمودن و شرح دادن است. در سراسر نوشته‌های پهلوی چه در سنگ‌نوشته‌ها و چه در گزارش پهلوی اوستا «= زنده و در نامه‌های پیش از اسلام و پس از اسلام (به استثنای آثار تورقان مانوی) هزارها کلمه سامی از لهجه آرامی به کار رفته است. به این‌گونه کلمات که فقط در کتابت می‌آمد و به زبان رانده نمی‌شد، «هزوارش» نام نهاده‌اند. به عبارت دیگر هزوارش ایدئوگرام یا علامت و نشانه‌ای بوده به هیأت یک کلمه آرامی که به جای آن در خواندن یک کلمه ایرانی می‌نشانند؛ مثلاً به جای ایدئوگرام‌هایی که بایستی به لهجه آرامی: شیدا، جلنا، ملکا، شپیرو، بقیمون بخوانند معادل آنها را که لغات ایرانی دیوانه، پوست، شاه، وه = به واستادن باشد، به زبان می‌آوردند (محمد معین. برهان قاطع. ج ۱. ص ۱۲).

۳- استعمال یک حرف برای نشان دادن دو یا چند صدا.<sup>(۱)</sup>

این عوامل در کنار عوامل دیگری چون نیاز ایرانیان به فراگرفتن الفبای عربی برای خواندن قرآن، ورود تعداد زیادی از کلمات عربی به فارسی (در نتیجه گسترش اسلام بین ایرانیان) و آشنایی روزافزون آنان با تعالیم دین اسلام، موجب شد رفته رفته الفبای عربی جای‌گزین الفبای پهلوی شود و نهایتاً در کنار زبان دری که به تدریج جانشین زبان پهلوی می‌شد، خط عربی جای خط پهلوی را بگیرد. به این ترتیب با آمدن اسلام به ایران، زبان رسمی و خط رایج آن از میان رفت و جای خود را به زبان و خطی جدید داد و فصلی تازه در تاریخ ادبیات فارسی پدید آمد و آن را به دوره‌های کاملاً متمایز و متفاوت از یک‌دیگر تقسیم کرد. البته جای‌گزینی خط عربی به جای خط پهلوی تمام مشکلات نگارش فارسی را برطرف نساخت، زیرا خط عربی در تمام موارد هماهنگ با صورت‌های رایج در زبان فارسی نبود. به عنوان نمونه، برای صامت‌های «پ»، «چ»، «ژ»، «گ» و «و» (O) که خاص زبان فارسی است، حرفی در الفبای عربی وجود نداشت. قرن‌ها گذشت تا سرانجام با افزودن دو نقطه به «ب»، «ج» و «ز» مشکل سه صامت زبان فارسی برطرف گردید. حرف گاف را ابتدا با قراردادن دو یا سه نقطه روی کاف و سپس با افزودن سرکشی کوچک به جای نقطه‌ها پدید آوردند و برای نشان دادن «و» (O) ابتدا دو نقطه به «ف» افزودند (به صورت «ف») و سپس از «و» (va) عربی استفاده کردند.<sup>(۲)</sup> مشکلاتی نظیر رسم‌الخط همزه، واو معدوله، های بیان حرکت و ... که امروزه زبان فارسی با آن روبه‌روست، معلول همین امر است.<sup>(۳)</sup>

۱- مثلاً حرف «ت» گاهی به جای «ث» و گاهی به جای «ذ» می‌نشسته است و یا حرف «پ» که صدای «ف» و «ز» نیز می‌داده است، گاهی صدای «و» داشته است (محمدتقی بهار، همان، ج ۱، ص ۷۴).

۲- تلفظ «و» در فارسی «o» است نه «va» که تلفظ عربی است. در مکالمه مردم نیز همه‌جا «o» شنیده شده است. بعید به نظر می‌رسد که قومی تلفظ حرف ربط را از قوم دیگری اخذ کرده باشند. توضیح این که تلفظ این حرف در پهلوی «uđ» و در موقع اتصال «u» بوده است و هنگامی که آن را به خط عربی در آوردند، به صورت «و» نوشتند و این شباهت املا خردک خردک باعث اشتباه در تلفظ شد (سیروس شمیسا، معانی، ص ۱۸۳).

۳- برای تفصیل بیشتر به این مطلب بنگرید: سلیم نیساری، دستور خط، مباحث مربوط؛ ذبیح‌الله صفا، تاریخ ادبیات در ایران، ج ۱، ص ۱۵۶؛ محمدرضا باطنی، مقاله «رابطه خط و زبان»، مجله آدینه، ش ۷۸ و ۷۹، ص



### ج - تأثیر نثر عربی بر نثر فارسی

ادبیات ایران پیش از اسلام به دو دوره کاملاً متفاوت و متمایز قابل تقسیم است؛ ادبیات فارسی باستان که آثار مکتوب آن مربوط به زبان‌های اوستایی با خط اوستایی و فارسی باستان با خط میخی است و ادبیات فارسی میانه که آثار به جای مانده از آن به زبان و خط پهلوی است. محدوده زمانی زبان اوستایی شامل نیمه قرن هشتم تا قرن دهم قبل از میلاد می‌شود.<sup>(۱)</sup> این زبان، زبان آیین زرتشتی است و اوستا کتاب مقدس زرتشتیان، به آن نوشته شده است. زبان فارسی باستان در ناحیه فارس و در دوران هخامنشیان رواج داشته است و در بردارنده زمانی در حدود دویست سال است؛ به نحوی که قدیمی‌ترین آثار نگاشته شده به آن مربوط به قرن پنجم قبل از میلاد و متأخرترین آنها مربوط به قرن سوم قبل از میلاد است.<sup>(۲)</sup>

ادبیات فارسی میانه خود به دو بخش تقسیم می‌شود؛ یک بخش منتسب به نواحی شمال و شمال شرقی ایران و بخش دیگر منسوب به نواحی جنوب و جنوب غربی ایران است. بخش نخست را پارسی یا پهلوانیک یا پهلوی اشکانی می‌نامند که در روزگار اشکانیان رواج داشته است و تا اوایل دوره ساسانی تألیفات زیادی بدان صورت می‌گرفته است<sup>(۳)</sup>، بخش دوم موسوم به زبان پهلوی است که در دوران حکومت ساسانیان زبان رسمی به شمار می‌رفته است. آثار مربوط به ادبیات فارسی باستان در کتیبه‌هایی خلاصه می‌شود که از عهد هخامنشیان بازمانده است<sup>(۴)</sup> و از ادبیات اوستایی جز کتاب اوستا و آثاری که به نحوی مربوط به این کتاب است، اثر دیگری به دست نیامده است. آثار عمده به جای مانده از ادبیات قبل از اسلام

۱- احمد تفضلی. تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام. تهران: سخن، ۱۳۷۸، ص ۱۱.

۲- همان، ص ۱۱.

۳- همان، ص ۱۱.

۴- مهم‌ترین این کتیبه‌ها عبارت است از: ۱- کتیبه اریارمنه ۲- کتیبه ارشام ۳- کتیبه کورش ۴- کتیبه داریوش شامل کتیبه‌هایی در بیستون فارس، شوش، سوئز، لوند و همدان ۵- کتیبه‌های خشایارشا در تخت جمشید، شوش، وان و همدان (برای تفصیل بیشتر و اطلاع از مندرجات کتیبه‌های مذکور بنگرید به: احمد تفضلی. همان، ص ۲۲-۳۱).

متعلق به فارسی میانه است و چون از پهلوی اشکانی یا پارتی اثری به جای نمانده است<sup>(۱)</sup> تمام آثار ادبی به دست آمده از فارسی میانه مربوط به زبان پهلوی ساسانی است.<sup>(۲)</sup> درباره مختصات سبکی نثرهای به جای مانده از ادبیات پیش از اسلام، اگر به تحقیقات محققان رجوع شود<sup>(۳)</sup>، با ویژگی‌هایی مواجه می‌شویم که کمابیش در مراحل نخستین نثر فارسی پس از اسلام نیز وجود دارد. اهم این ویژگی‌ها که در آثار دوره‌های مختلف اوستایی، فارسی باستان و فارسی میانه مشترک است عبارت است از:

۱- سادگی و طبیعی بودن

۲- استفاده از جمله‌های مکرر

۳- عدم استفاده از مترادفات

۴- عدم حذف ارکان جملات

۵- استفاده از جملات کوتاه

نثر فارسی در آغاز دوره جدید خود یعنی پس از اسلام نیز تحت تأثیر فارسی قبل از اسلام، ساده، روان، عاری از توصیفات و تشبیهات و خالی از وجوه تکلف و تصنع بود به گونه‌ای که حتی از این جهت در نثر عربی نیز مؤثر واقع شد و شیوه‌ای را در آن پدید آورد که «توقیع»<sup>(۴)</sup> نامیده می‌شود.<sup>(۵)</sup> از این تاریخ هرچه پیش‌تر رویم، تأثیر نثر عربی را بر نثر فارسی

۱- آثار به جای مانده از پهلوی اشکانی شامل کتیبه‌ها، سکه‌ها و مهرهاست. مهم‌ترین این کتیبه‌ها عبارت است از: ۱- سفال نوشته‌های نسا ۲- آثار جنوب ترکمنستان ۳- بنچاق اورامان ۴- کتیبه پارتی بر مجسمه هرکول ۵- کتیبه شوش ۶- کتیبه‌های کال جنگال ۷- کتیبه‌های لاج‌مزار (برای اطلاع بیشتر بنگرید به: احمد تفضلی، همان، ص ۷۶-۷۹).

۲- برای اطلاع از این آثار بنگرید به: احمد تفضلی، همان، بخش ادبیات پهلوی.

۳- تحقیقاتی چون «سبک‌شناسی» از ملک‌الشعراى بهار، «فن نثر در ادب فارسی» از دکتر حسین خطیبی، «تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام» از دکتر احمد تفضلی، «ایران در زمان ساسانیان» از کریستین‌سن.

۴- توقیع جملات کوتاهی بوده است که خلفا در پای عریضه‌ها و یا گزارش‌ها می‌نوشتند و امروزه زیرنویس (به عربی تأشیر) خوانده می‌شود. توقیع خلفا در پایین مراسلات متنوع بوده و شاهکارهای مهمی در آن به کار می‌بردند و غالباً آیه یا حدیث یا شعر مهمی را استعمال می‌کردند (جرجی زیدان، تاریخ تمدن اسلام، ترجمه علی جواهرکلام، تهران: دانشگاه پیام نور، ۱۳۶۹، ص ۳۸۸).

۵- جرجی زیدان، همان، ص ۴۹۰.

بیشتر می‌بینیم. چنان‌که با پدید آمدن نثر بینابین که از اواخر نیمه اول قرن پنجم تا اوایل قرن ششم امتداد یافت، ویژگی‌های نثر فارسی که عبارت بود از سادگی، تکرار، کوتاهی جملات، ایجاز، عدم استفاده از مترادفات و ... جای خود را به ویژگی‌هایی چون اطناب، توصیف، استشهاد و تمثیل و مهم‌تر از همه تقلید از نثر عربی داد<sup>(۱)</sup> و چون نثر فارسی به قرن ششم هجری رسید، به قول بهار<sup>(۲)</sup> انقلابی در آن رخ داد و به گونه‌ای شد که کثرت لغات عربی، استفاده از آیات و احادیث و ضروب الامثال، استفاده از اشعار عربی و به‌طور کلی تأثیرپذیری فراوان از شیوه نگارش و انشای عربی از مهم‌ترین ویژگی‌های آن است<sup>(۳)</sup>. مطابق با این نوع نثر که در سبک‌شناسی، نثر فنی نام گرفته است کتاب‌های مهمی چون کلیله و دمنه، مرزبان‌نامه، نفثه‌المصدور، تاریخ جهانگشا، تاریخ و صاف و ... تألیف یافت و از آمیختن آن با سبک مرسل، آثار ارزشمندی چون گلستان و مرصادالعباد پدید آمد که هر یک فصل مهمی در ادبیات منثور فارسی محسوب می‌شود.

### د- تأثیر شعر عربی بر شعر فارسی

چند و چون مقوله شعر در ادبیات ایران قبل از اسلام، در برخی ادوار به دلیل کمی آثار مبهم و در برخی دیگر به مدد آثار باقی‌مانده شناخته‌شده‌تر است. در آثار به‌جای‌مانده از فارسی باستان نشانه‌ای از شعر وجود ندارد بنابراین بحث درباره شعر این دوره بی‌نتیجه است. در ادبیات اوستایی از آن‌جا که بخش‌هایی از اوستا به صورت منظوم است،<sup>(۴)</sup> می‌توان تا حدودی درباره چند و چون شعر بحث کرد. در مورد فارسی میانه نیز وضع تقریباً به همین شکل است زیرا اشعار به‌جای‌مانده از این زمان زیاد نیست؛ در عین حال که آنچه از این دوران به دست رسیده، در برخی موارد دچار تحریف و دست‌کاری نیز شده است.

۱- سیروس شمیسا. سبک‌شناسی نثر. تهران: میترا، ۱۳۷۷، ص ۴۹-۵۱.

۲- محمدتقی بهار. همان، ج ۲، ص ۲۴۴.

۳- سیروس شمیسا. همان، ص ۷۶.

۴- بخش‌های منظوم اوستا عبارتند از: گائاه و پشت‌ها (برای تفصیل بیشتر بنگرید به: احمد تفضلی. همان، فصل ادبیات اوستایی).

متعاقب ورود اسلام به ایران و بر اثر آشنایی ایرانیان با ادبیات عرب، شعر فارسی در معرض تطورات و دگرگونی‌های بسیار قرار گرفت، این تحولات از چند جهت قابل بررسی است:

۱- از جهت قالب

۲- از جهت وزن

۳- از جهت بلاغت

۴- از جهت مضمون

۱- قالب‌های شعری: قالب اشعار فارسی قبل از اسلام به‌طور مشخص و معین شناخته شده نیست. ملک‌الشعرا بهار در این باره می‌نویسد:

«آنچه محقق شده است این است که شعرهای آن روزگار پایه‌اش بر هجاها (سیلاب) قرار داشته و هر پاره شعر یک بیت محسوب می‌شده است و مصراع مانند زمان‌های بعد مصطلح نبوده است و تا اواخر ساسانیان به اغلب احتمالات قافیه هم در کار نبوده است و شاید قافیه‌بندی از اختراعات اواخر ساسانیان باشد.»<sup>(۱)</sup>

سپس در ادامه، اشعار این دوره را به چهار دسته تقسیم کرده می‌گوید:

«تقسیمات شعری قدیم تا جایی که از روی تتبع به دست آمده است به قرار زیر است:

۱- سرود ۲- چامه ۳- ترانگ ۴- ضرب‌المثل‌ها و حکایات.

سرود، قصایدی بوده است در آفرین و ستایش ایزدان و ورژاوندان (مقدسان) و شهنشاهان و مدح و آفرین آفتاب و ماه و آتش و امثال آن که در عبادتگاه، آتشخانه‌ها و پیشگاه شهنشاهان به طریقه مخصوصی مطابق با آهنگ خوانده می‌شده است و لابد هر کدام نامی داشته که تنها سروده‌های مدح شاهنشاه که نام آن "سرود خسروانی" بوده به ما رسیده است.

چامه، به نظر می‌رسد مختص شرح روایات و داستان‌های کوتاه از پهلوانی سواران یا غریب‌کار شهنشاهان در جنگ یا شکار و یا حالات و حکایات عشق‌بازی بزرگان با دوشیزگان و نقل قول زنان و دختران درباره مردان دلیر و جوانان شجاع و یا به عکس به آن بوده است.

۱- محمدتقی بهار (ملک‌الشعرا). بهار و ادب فارسی. ج ۱. تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی، ۱۳۷۱، ص ۱۲۶.

ترانگ، که بعدها ترنگه و ترنگ و رنگ و امروز ترانه می‌گویند، صرف نظر از وجه تسمیه‌ای که شمس قیس و صاحبان فرهنگ برای آن گفته‌اند، چنین پیداست که در درجه مادون قسمت‌های نام‌برده قرار داشته و خاص همگان و متعلق به عموم بوده است و از دو یا چند بیت تجاوز نمی‌کرده و در واقع شبیه به تصنیف‌های قدیم بوده است و شاید قافیه بار اول در این بخش از شعر ره یافته و نیز شاید همین قسم شعر با موسیقی خاص خود به اعراب آموخته شده و پایه شعرهای ساده قدیم عربی قرار گرفته است. مثل و پند، هم حالش معلوم و هنوز از میان نرفته است.»<sup>(۱)</sup>

مقارن ورود اسلام به ایران قالب شعری رایج بین اعراب قصیده بود چنان‌که قالب دیگری که عرب به آن شعر سروده باشد، از آن زمان در دست نیست. از این رو نخستین شاعران فارسی‌گو به تقلید از عرب به سرودن قصیده پرداختند. به نظر برتلس، نخستین قصیده‌های فارسی که عوفی در لباب‌الالباب از آنها نام برده است، احتمالاً به زبانی بوده که برای نسل‌های بعدی قابل فهم نبوده است و به همین دلیل از بین رفته‌اند و امروز فقط تکه‌هایی از آنها در دست است، اما کهن‌ترین قصیده<sup>(۲)</sup> کاملی که امروز در دست داریم از آن رودکی است.<sup>(۳)</sup> بعدها قالب‌های دیگر شعری مانند قطعه، غزل، دوبیتی، رباعی، مثنوی، مسمط و ... در ادب فارسی ابداع و استعمال شد که بحث تفصیلی هر یک از آنها محتاج مقام و مقالی خاص است و ما آن را به فرصتی دیگر موکول می‌کنیم.<sup>(۴)</sup>

۲- وزن: وزن اشعار فارسی قبل از اسلام به صورت هجایی بوده است. البته در مورد زبان فارسی باستان احتمال دیگری نیز مطرح است که بر اساس آن وزن در فارسی باستان ضربی<sup>(۵)</sup> دانسته شده است؛ اما این احتمال ضعیف تلقی می‌شود.<sup>(۶)</sup> وزن هجایی بر اساس

۱- محمدتقی بهار. همان، ص ۱۲۶-۱۲۷.

۲- مطلع این قصیده چنین است: «مادر می را بگرد باید قربان بچه او را گرفت و کرد به زندان».

۳- نقل از فرهنگ‌نامه ادبی فارسی. ذیل «قصیده». به سرپرستی حسن انوشه، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۳.

۴- در این باره بنگرید به: محمدرضا شفیعی‌کدکنی. موسیقی شعر. تهران: آگاه، ۱۳۷۲، ص ۲۰۵-۲۲۴.

۵- برای اطلاع از اقسام وزن شعر و چگونگی هر کدام بنگرید به: پرویز نائل‌خانلری. وزن شعر فارسی. تهران: توس، ۱۳۶۱، ص ۳۱-۴۵؛ فرهنگ‌نامه ادبی فارسی. ذیل «وزن».

۶- پرویز نائل‌خانلری. همان، ص ۴۰.

تساوی و برابری هجاها پدید می‌آید. به این معنی که عامل پدیدآمدن این نوع وزن، وجود نظم و تناسب میان هجاهای کوتاه و بلند است.<sup>(۱)</sup>

پس از ظهور اسلام، ایرانیان قواعد سنجش وزن شعر را از اعراب اقتباس نمودند و از اصطلاحات عروض عرب برای توصیف و تبیین اوزان شعر فارسی استفاده کردند و مبنای وزن شعر فارسی را همچون شعر عربی، بر کمیت هجاها استوار ساختند اما در این میان اقتضاهای آوایی، ویژگی‌های زبانی و سابقه تاریخی شعر فارسی را تیز وارد ساختند؛ در نتیجه با اعمال دخل و تصرفاتی در عروض عربی آن را متناسب با شعر جدید فارسی کردند. دکتر خانلری در این باره به نقل از کریستین سن در کتاب اعمال پادشاهان می‌نویسد:

«قواعد نظم فارسی جدید مقتبس از اعراب است و اصطلاحات آن نیز همه از عربی است و مبنای وزن در فارسی جدید مانند عربی بر کمیت هجاها قرار دارد. قافیه را نیز حدس می‌زنند که اصلاً به زبان عربی اختصاص داشته است. اما در این میان نکته جالب توجه این است که از میان بحور کثیرالاستعمال در شعر عربی مانند طویل و کامل و وافر و بسیط و متقارب و سریع فقط یک بحر که متقارب باشد در فارسی مورد استعمال فراوان دارد. درحالی که متداول‌ترین اوزان در فارسی هزج و رمل و خفیف است که به نسبت بحور مذکور، کمتر در عربی به کار می‌رود، قطع نظر از وزن رباعی که کاملاً ایرانی است. بنابراین می‌بینیم گذشته از اصول کمی که از عروض عرب مأخوذ است، بحر متقارب و حتی شکل مثنوی در فارسی پیش از اسلام وجود داشته و قافیه را نیز به کار می‌برده‌اند.»<sup>(۲)</sup>

درباره قافیه باید خاطر نشان کرد که در هیچ‌یک از آثار فارسی میانه، قافیه به معنای مصطلح آن یافت نمی‌شود، هرچند برخی قافیه‌ها و یا به قول دکتر خانلری «هم صوتی‌های اتفاقی» در این آثار به چشم می‌خورد و حتی در یکی از منظومه‌های پهلوی قافیه به معنای مصطلح و دقیق آن به کار رفته است<sup>(۳)</sup> اما به هر حال تردیدی نیست که قافیه مأخوذ از شعر عربی است.<sup>(۴)</sup>

۱- همان، ص ۳۲.

۲- همان، ص ۴۸-۴۹.

۳- همان، ص ۵۲.

۴- عبدالحسین زرین‌کوب. سیری در شعر فارسی. تهران: علمی، ۱۳۷۱، ص ۲۹.

۳- بلاغت: بحث درباره بلاغت در ادبیات فارسی قبل از اسلام پیوسته مقارن و ملازم با ذکر کتابی است به نام «کاروند». این کتاب که تنها سند مستقل و مدرک روشن درباره چگونگی بلاغت در ادب فارسی پیش از اسلام می‌توانست باشد، متأسفانه به روزگار ما نرسیده است و از آن جز نامی که در آثار برخی نویسندگان عرب مانند جاحظ آمده است، نشان دیگری در دست نیست. به همین دلیل سند مستقیم و صریحی برای پی‌بردن به چند و چون بلاغت و مسایل آن در ادبیات قبل از اسلام وجود ندارد مگر پاره‌ای قراین و برخی نقل قول‌ها که در مطاوی آثار و کتب پیشینیان و در ضمن پاره‌ای حکایات و داستان‌های مربوط به پادشاهان و بزرگان ایران آمده است. دکتر زرین‌کوب در جلد نخست کتاب «نقد ادبی» به برخی از آن قراین و این حکایت‌ها اشاره کرده است. از آن جمله است سخن جاحظ از قول شعوبیه که:

«ایرانیان در ادوار قبل از اسلام کتاب‌ها در باب بلاغت داشته‌اند و هرکس بخواهد رموز بلاغت را بیاموزد به کتب آنها مانند کتاب کاروند رجوع کند.»<sup>(۱)</sup>

به حکم این نوع قراین و شواهد می‌توان دریافت که فنون بلاغت و سخنوری بین ایرانیان پیش از اسلام امور شناخته‌شده و از مقولات مورد توجه بوده است اما بعد از اسلام چون شعر فارسی از بدو پیدایش، راه تتبع و تأثر از شعر عربی را پیش گرفت، از جهت مسایل و موازین بلاغی نیز تحت تأثیر شعر عربی واقع شد و هم‌زمان با تدوین علوم بلاغی (معانی، بیان و بدیع) در ادب عربی به وسیله دانشمندانی چون ابو عبیده معمر بن مثنی، جاحظ، ابن قتیبه دینوری، مبرد و عبدالله بن المعتز، ادبا و دانشمندان ایرانی نیز به بحث و فحوص در مفاهیم و موضوعات بلاغی و تدوین کتب و تألیف آثار ارزشمندی در این زمینه پرداختند. چنان‌که مثلاً صاحب بن عباد در رساله‌ای به نقد اشعار متنبی و ذکر معایب آن پرداخت و در ضمن آن به بحث‌های بلاغی روی آورد و با این کار باعث شد ابوالحسن علی بن عبدالعزیز جرجانی - ادیب هم‌عصر صاحب - کتاب «الوساطة بین المتنبی و خصومه» را به رشته تحریر در آورد و عبدالقاهر عبدالرحمان الجرجانی نیز کتاب «دلایل الاعجاز» و «اسرار البلاغة» را در

۱- عبدالحسین زرین‌کوب. نقد ادبی. ج ۱. تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۹، ص ۱۸۲.

تدوین اصول بلاغت تألیف نماید.<sup>(۱)</sup> مخلص کلام آن‌که پس از اسلام بلاغت عربی از دو جهت بر ادب فارسی تأثیر نهاد؛ نخست از جهت استفاده گویندگان و نویسندگان ایرانی از مفاهیم، موازین و موضوعات آن در آثار منظوم و منثور و دیگر از جهت تدوین و تألیف آثار و کتب متعدد با موضوعات علوم بلاغت به‌طور خاص و جمع و تدوین و تبویب مسایل مربوط به آن به وسیله ادبا و دانشمندان ایرانی.

۴- مضامین شعری: چنان‌که پیش‌تر اشاره شد، غالب مضامین در اشعار فارسی قبل از اسلام صرف نظر از گاتاها و یشت‌های اوستا که مشتمل بر مضامین دینی و آیینی کیش زرتشت است، شامل موضوعاتی است چون ستایش ایزدان و مقدسان، شاهنشاهان، آفتاب، ماه، آتش، شرح روایات و داستان‌های کوتاه از سواران، غراب‌کار شهنشاهان در جنگ یا شکار، حالات و حکایات عشق‌بازی بزرگان با دوشیزگان، نقل قول زنان و دختران درباره مردان دلیر و جوانان شجاع و بالعکس و پند و مثل. بعد از اسلام مضامین شعر فارسی تحت تأثیر مضامین شعر عرب و تعالیم دین اسلام یکسره دگرگون و متحول شد. البته این سخن به آن معنا نیست که مضامین ادب فارسی پیش از اسلام کاملاً به دست فراموشی سپرده شد بلکه ضمن حفظ برخی از آنها، مضامین نشأت‌گرفته از ادب عربی و مفاهیم دین اسلام نیز مورد توجه ادیبان و سخن‌سرایان ایرانی قرار گرفت. بر این اساس ادب فارسی پس از اسلام مشتمل بر سه نوع مضمون عمده و اصلی شد:

۱- مضامین برخاسته از سنت‌های ایران پیش از اسلام؛

۲- مضامین برگرفته از سنن ادبی عربی؛

۳- مضامین ریشه‌دار در فرهنگ، آداب، رسوم و تعالیم دین اسلام.

سنت‌های ایران باستان تا آن‌جا که با تعالیم دین اسلام منافات و مغایرت نداشت، مورد توجه و استفاده گویندگان قرار گرفت. دکتر زرین‌کوب در این باره می‌نویسد:

«لبنای شعر فارسی در دوران رواج سبک خراسانی از همان عهد سامانیان به نحوی گذاشته شد که

۱- ذبیح‌الله صفا، همان، ج ۱، ص ۳۵۵.



سنت‌های باستانی فرهنگ ایران نیز تا آن‌جا که با روح تعلیم اسلام منافات نداشت، مجال ظهور و دوام می‌یافت. از این رو امیران خراسان با آن‌که همواره در ظاهر خود را تابع خلافت بغداد نشان می‌دادند، مرده‌ریگ سنت‌های باستانی را آن‌گونه که نزد دهقان‌های نژاده و بازماندگان خاندان‌های محلی خراسان باقی مانده بود، تشویق کردند.<sup>(۱)</sup>

سپس به عنوان نمونه‌هایی از نتایج این تشویق‌ها به تلاش بزرگانی چون رودکی در ترجمه منظوم کلیده‌ودمنه و سندبادنامه، دقتی توسی در به‌نظم‌کشیدن گشتاسب‌نامه و فردوسی در خلق شاهنامه اشاره می‌کند.<sup>(۲)</sup>

مضامین برگرفته از سنن ادبی عرب که شامل ادب عربی در دوران جاهلیت نیز می‌شود، از دوره‌های نخست ادب فارسی بعد از اسلام، در شعر فارسی راه جست‌وجو در اشعار گویندگانی چون رودکی، کسایی مروزی، فرخی سیستانی، عنصری، منوچهری دامغانی و ... جلوه‌گر شد، برای مثال رودکی در سرودن خمریات<sup>(۳)</sup> از مضمون‌ها و تصاویر شعرای عرب به‌ویژه ابونواس بهره‌های بسیار گرفته است<sup>(۴)</sup> و یا گریستن بر اطلال و دمن و مشاهده جای خالی معشوق سفرکرده، وصف سفر به قصد زیارت ممدوح که در آن شاعر مرکب خود را وصف می‌کند و یا توصیف ممدوح همراه با مبالغه که همگی از مضامین خاص و رایج اشعار عرب به شمار می‌روند، در شعر منوچهری دامغانی یا امیر معزی نمونه‌های فراوان دارد.<sup>(۵)</sup>

فرهنگ و آداب و رسوم و تعالیم دین اسلام با دو منبع بزرگ خود یعنی قرآن کریم و احادیث پیامبر اسلام (ص)، از نخستین دوره‌های پیدایش ادب فارسی بعد از اسلام در شعر فارسی راه یافت و اندک‌اندک با بیشتر شدن آگاهی ایرانیان از فرهنگ اسلامی، بخش وسیعی

۱- عبدالحسین زرین‌کوب. سیری در شعر فارسی. ص ۳۰۳.

۲- همان، ص ۲۰۳-۲۰۴.

۳- جمع «خمربه»، به اشعاری گفته می‌شود که در وصف می و میگساری یعنی موضوعاتی مانند ساقی، ساغر، مینا، جام، خم، سبو، میکده و ... گفته می‌شده است (بنگرید به: فرهنگ‌نامه ادب فارسی. ج ۲. ذیل «خمربه»).

۴- محمدرضا شفیعی‌کدکنی. صور خیال در شعر فارسی. تهران: آگاه، ۱۳۷۲، ص ۴۱۸.

۵- بنگرید به: سیروس شمیسا. سبک‌شناسی شعر. تهران: فردوس، ۱۳۷۶، ص ۱۴۱ و ۱۴۲ و برای اطلاع بیشتر:

محمدرضا شفیعی‌کدکنی. صور خیال در شعر فارسی. ص ۳۲۷-۳۷۴.

از متون فارسی را جلوه‌گاه خود ساخت، به نحوی که از نخستین گویندگان شعر فارسی، کسانی چون محمدبن وصیف، محمدبن مخلد و فیروز مشرقی گرفته تا شعرا و گویندگان دوره‌های بعد، هریک به نوعی از مضامین مندرج در قرآن و حدیث متأثر شدند و کلام خود را با آن درآمیختند.<sup>(۱)</sup>

### نتیجه

آنچه گذشت مروری اجمالی و گذرا بر روابط ایران و عرب و تأثیر آن در ادبیات فارسی و عربی بود. بی‌گمان هریک از مباحث طرح‌شده، به تنهایی موضوع کاوشی مستقل و پژوهشی گسترده است که از طریق آن می‌توان به یکی از مهم‌ترین آبشخورهای ادبیات فارسی دری راه جست و یکی از تأثیرگذارترین عوامل پیدایش آن را بازشناخت و در پرتو آن به ریشه و بنیاد بسیاری از مفاهیم موجود در فرهنگ ایرانی و مسطور در متون نظم و نثر فارسی پی برد و در نهایت به خدمات ارزنده‌ای که فرهنگ و ادب ایران به فرهنگ و ادب اسلامی و عربی ارزانی داشته است و متقابلاً خدمات ارزشمندی که از آنها دریافت کرده است و قوف یافت.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رتال جامع علوم انسانی

### منابع و مأخذ

- ۱- آذرنوش، آذرتاش. راه‌های نفوذ فارسی در فرهنگ و زبان تازی. تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۵۴.
- ۲- ابراهیم حسن، حسن. تاریخ سیاسی اسلام. ترجمه ابرالقاسم پاینده. تهران: جاویدان، ۱۳۷۱.
- ۳- ابن‌الانیر، عزالدین ابوالحسن علی بن محمد الجزری. اسدالغابة فی معرفة الصحابة. تصحیح الشیخ عادل احمد الرفاعی. بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۷۱ هـ / ۱۹۹۶ م.

۱- برای اطلاع بیشتر بنگرید به: فرهنگنامه ادب فارسی. ذیل «قرآن و ادب فارسی»: سیدمحمد راستگو. تجلی قرآن و حدیث در شعر فارسی؛ علی‌اصغر حلبی. تأثیر قرآن و حدیث در ادب فارسی.

- ۴- احمدوند، عباس. «صحابه ایرانی پیامبر اسلام». روزنامه اطلاعات. ۱۳۷۷/۵/۲۹.
- ۵- الطبری، ابوجعفر محمدبن جریر. تاریخ الامم والملوک. تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم. بیروت- لبنان: در سویدان، بی تا.
- ۶- الفاخوری، حنا. تاریخ الادب العربی. تهران: توس، ۱۳۷۷.
- ۷- امام شوشتری، س. محمد علی. فرهنگ واژه‌های فارسی در زبان عربی. تهران: انجمن آثار ملی، ۱۳۴۷.
- ۸- باطنی، محمدرضا. «رابطه خط و زبان». آدینه. شماره ۷۸ و ۷۹ (اسفند ۱۳۷۱).
- ۹- بهار، محمدتقی (ملک الشعرا). بهار و ادب فارسی. به کوشش محمد گلین. تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی، ۱۳۷۱.
- ۱۰- بهار، محمدتقی (ملک الشعرا). سبک‌شناسی. تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۰.
- ۱۱- بهار، مهرداد. پژوهشی در اساطیر ایران. تهران: آگاه، ۱۳۷۵.
- ۱۲- تبریزی، محمدحسین بن خلف. برهان قاطع. به کوشش محمد معین. تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۱.
- ۱۳- تفضلی، احمد. تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام. تهران: سخن، ۱۳۷۸.
- ۱۴- جفری، آرتور. واژه‌های دخیل در قرآن مجید. ترجمه فریدون بدره‌ای. تهران: توس، ۱۳۷۲.
- ۱۵- جولیقی، ابومنصور. المعرب من الکلام الاعجمی علی حروف المعجم. تحقیق و شرح احمد محمدشاکر. تهران: کتابخانه اسدی، ۱۹۶۶ م.
- ۱۶- حتی، فیلیپ خلیل. تاریخ عرب. ترجمه ابوالقاسم پاینده. تهران: آگاه، ۱۳۶۶.
- ۱۷- حلبی، علی اصغر. تأثیر قرآن و حدیث در ادب فارسی. تهران: دانشگاه پیام نور، ۱۳۶۹.
- ۱۸- خطیبی، حسین. فن نثر در ادب فارسی. تهران: زوار، ۱۳۶۶.
- ۱۹- دهخدا، علی اکبر. لغت‌نامه. تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۷.
- ۲۰- راستگو، سیدمحمد. تجلی قرآن و حدیث در شعر فارسی. تهران: سمت، ۱۳۷۱.
- ۲۱- زرین کوب، عبدالحسین. سیری در شعر فارسی. تهران: علمی، ۱۳۷۱.
- ۲۲- زرین کوب، عبدالحسین. کارنامه اسلام. تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۹.
- ۲۳- زرین کوب، عبدالحسین. نقد ادبی. تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۹.
- ۲۴- زیدان، جرجی. تاریخ تمدن اسلام. ترجمه علی جواهرکلام. تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۲.
- ۲۵- شفیع‌کدکنی، محمدرضا. صور خیال در شعر فارسی. تهران: آگاه، ۱۳۷۲.
- ۲۶- شفیع‌کدکنی، محمدرضا. موسیقی شعر. تهران: آگاه، ۱۳۷۲.
- ۲۷- شمیسا، سیروس. سبک‌شناسی شعر. تهران: فردوس، ۱۳۷۶.
- ۲۸- شمیسا، سیروس. سبک‌شناسی نثر. تهران: میترا، ۱۳۷۷.
- ۲۹- شمیسا، سیروس. معانی. تهران: میترا، ۱۳۷۷.
- ۳۰- شیر، ادی. کتاب الالفاظ الفارسیة المعربة. بیروت: المطبعة الكاثولیکة للاباء الیسوعیة، ۱۹۰۸.

- ۳۱- صفا، ذبیح‌الله. تاریخ ادبیات در ایران. تهران: فردوس، ۱۳۷۲.
- ۳۲- صفا، ذبیح‌الله. دورنمایی از فرهنگ ایرانی و اثر جهانی آن. تهران: هیرمند، ۱۳۷۲.
- ۳۳- علی، جواد. المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام. بیروت: بی‌جا، ۱۹۷۸.
- ۳۴- غنیمی هلال، محمد. ادبیات تطبیقی. ترجمه، تحشیه و تعلیق از مرتضی آیه‌الله‌زاده شیرازی. تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۳.
- ۳۵- فرای، ر.ن. تاریخ ایران از اسلام تا سلاجقه. ترجمه حسن انوشه. پژوهش دانشگاه کمبریج. تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۳.
- ۳۶- فرهنگنامه ادبی فارسی. جلد دوم (دانشنامه ادب فارسی). به سرپرستی حسن انوشه. تهران: سازمان چاپ و انتشارات، ۱۳۷۶.
- ۳۷- کریستین سن، آرتور. ایران در زمان ساسانیان. ترجمه رشید یاسمی. تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۷.
- ۳۸- گوتشمید، آلفرد فن. تاریخ ایران و ممالک همجوار آن از زمان اسکندر تا انقراض ساسانیان. ترجمه با حواشی از کیکاووس جهاننداری. تهران: ۱۳۵۶.
- ۳۹- محمدی، محمد. فرهنگ ایرانی پیش از اسلام و آثار آن در تمدن اسلامی و ادبیات عربی. تهران: توس، ۱۳۷۴.
- ۴۰- مسعودی، ابوالحسن علی‌بن حسین. مروج الذهب و معادن الجواهر. ترجمه ابوالقاسم پاینده. تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۰.
- ۴۱- نانل خانلری، پرویز. وزن شعر فارسی. تهران: توس، ۱۳۶۱.
- ۴۲- نولدکه، تئودور. تاریخ ایرانیان و عرب‌ها در زمان ساسانیان. ترجمه عباس زریاب خویی. تهران: انجمن آثار ملی، ۱۳۵۸.
- ۴۳- نیساری، سلیم. دستور خط فارسی. تهران: فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات، ۱۳۷۴.
- ۴۴- یارشاطر، احسان [و دیگران]. حضور ایران در جهان اسلام. ترجمه فریدون مجلسی. تهران: مروارید، ۱۳۸۱.
- ۴۵- یاقوت حموی، شهاب‌الدین ابی‌عبدالله. معجم البلدان. بیروت: دارالفکر، بی‌تا.